

در بحث قبل بنابراین بود که قبل از بحث در خصوصیات انسانی آدم، چند مسئله مهم و چندجمله‌ای مشهور در زندگی آدم را روشن کنیم که البته این مسائل در فاصله گذشته و آینده حضرت آدم اتفاق افتاده است. یکی مسئله «بهشت» بود که مورد بحث و تحلیل قرار گرفت و دیگری ماجرای «شجره منبیه» و باصلاح مشهور «میوه ممنوع» بود که در بهشت واقع شده بود و معنا و منظور آن نیز بیان شد. و اینک چند مسئله دیگر را به گفتگو می‌نشینیم:

### ۳ - عصیان

هر چند در طی بخشهای آینده، در جای خود، از «عصیان آدم» مفصل تر سخن می‌گوئیم ولی در اینجا تا آنگاه برای فهم مطالب و حوادث گذشته و آینده که بر آدم در بهشت گذشت، اشاره‌ای باین «واژه» لازم و ضرور است:

و مستحماً هنوز مشخص نگردیده بود و ثاباً متن قضیه و فلسفه شجره «منبیه» نشان میدهد که عصیان آدم گناه شرعی نبوده بلکه مانند خود ماجرا با کابیه حقیقت دیگری را در فلسفه خلقت آدم و بیان عظمت انسان، بیان می‌کند.

آن حقیقتی را که خداوند خواسته است با بکار گرفتن واژه «عصیان» در رابطه با خوردن میوه نهی شده بیان کند این است که انسان که در آن موقع مظهر و نخستین فردش حضرت آدم بود، برخلاف دیگر موجودات، دارای قدرت «اراده» قوی و نیرومندی است که میتواند بعد از این علیه طبیعت و تاریخ و جامعه و خود عصیان کند و سر نوشت خود را مستقلاً با مسئولیت خویش بسازد و لذا انسان بعد از این مسئول خواهد بود و چون چنین است و آدم دارای چنین قدرتی است خواه ناخواه توانایی آن را دارد که برخلاف فرمان خدا هم عمل کند چه آنکه اگر نتواند برخلاف دستور خداوند عمل کند او با حیوان و حاکم را با ملایکه فرقی ندارد و بنابراین ماجرای

«بهشت موعود» نیست، بلکه بهشت یک حالت و خصوصیات روحی در فاصله بین «بودن» و «شدن» حضرت آدم بود. بین «بودنی» آدمی و «شدنی» انسانی. و «میوه ممنوع» هم با وجود اینکه واقعیت خارجی داشته است، در واقع صحنه آزمایشی بود که خداوند برای کسب «خودآگاهی» آدم و شناساندن آدم با تمام خصوصیات جدیدش بخودش، ترتیب داده بود. اگر این حقیقت و این فلسفه و هدف را در حادنه میوه ممنوع پذیرفتیم، بدیهی است که «عصیان» هم در اینجا معنای خاص خودش را پیدا میکند و قطعاً فلسفه خاص خود را طلب می‌کند «عصیان» در اینجا نوعی «عصیان تکوینی» است که فقط در رابطه با مسایل مشابه این مسئله مطرح است نه «عصیان تشریحی» که در رابطه با شریعت‌ها و آدیان و احکام مذهبی مطرح است که معصیت و گناه محسوب میشود و مرتکب شونده آن مستوجب آتش جهنم و عقاب خداوندی می‌باشد. و «معصیت» و «عصیان» باین معنا است که با «عصمت» پیامبران مغایر است

## مقدمه‌ای بر انسانشناسی - قسمت چهارم «عصیان»، «هبوط» و «توبه» حضرت آدم (ع)

خوردن میوه مخصوص، نخستین آزمایش بود که خدا گونگی نوع انسانی را خلوند به خود آدم و انسان های بعدی تفهیم کند. باین بیان، در اینجا نه گناهی صورت گرفته است نه ترک اولی در اینجا یک نکته میماند و آن اینکه بهر صورت نافرمانی، نافرمانی است و آثار و نتایج خاص خود را دارد و لذاست که هر چند عصیان تکوینی صورت گرفته اما بی آمدهای تکوینی خویش را هم به همراه آورد که یکی «هبوط» و دیگری «توبه» است که اینک دنبال مباحث گذشته بحث را دنبال میکنیم.

### ۴ - هبوط

چنانکه گفته شد خداوند خواست تا با زمینه سازیهای عینی و عملی حضرت آدم را بخودش بشناساند و برای این کار او را از خوردن میوه درختی منع نمود ولی آدم بر اساس سرشش به آن میوه راضی شد و از فرمان خداوند سرپیچی نمود و از آن میوه خورد و با این عمل ثابت شد که این آدم مانند موجودات دیگر نیست که بر اساس هدایت تکوینی حرکت کند و فقط به حکم غریزه عمل نماید و برخودش هم این امر روشن گشت که دارای قدرت عصیان و اراده و انتخاب و در نتیجه آماده پذیرش مسئولیت شده است. و حالا که برای نخستین بار نافرمانی نمود، و خود انتخاب نمود، و عملی به میل و

نه «عصیان تکوینی» که هر انسانی ممکن است در روز بارها انجام دهد. و روشن است که در آن حالت آدم هنوز بیخبر نشده بود تا شریعت داشته باشد و «حلال» و «حرام» مطرح گردد. مثلاً اگر کسی «آدم بگشاید» مرتکب عصیان تشریحی شده که البته عصیان تکوینی هم هست زیرا تمام احکام شرعی منطبق با تکوین و فطرت انسان و جهان هم هست ولی اگر کسی «روزه» بگیرد و با دست به «اعتصاب» غذا یزند برخلاف طبیعت و تمایلات فطریش عمل نموده و به جنگ طبیعت رفته ولی هیچگاه گناه شرعی نیست، بلکه دستور شرعی هم هست (البته روزه) بنابراین ممکن است در موارد بسیاری احکام شرعی با تمایلات تضاد پیدا کند که چون احکام الهی برای رشد و تکامل و شکوفاشدن استفاده‌های معنوی و روحی انسان است با وجود مغایرت باخواسته‌ها و تمایلات انسانی، باید عمل گردد. اما بهر حال، هر عصیان شرعی عصیان تکوینی هم هست ولو عصیان نهایی علیه نهایی دیگر باشد، ولی هر عصیان تکوینی الزاماً عصیان تشریحی نیست حال که فرق این دونوع عصیان را دانستیم می‌پرسیم عصیان آدم کدام یک از این دونوع عصیان بوده است؟ مطمئناً عصیان شرعی نبوده است زیرا اولاً هنوز احکام شرعی بصورت یک شریعت و دین به آدم وحی نشده بود و حلال و حرام واجب

قرآن، از نافرمانی حضرت آدم در رابطه با خوردن «میوه ممنوع» واژه «عصیان» را بکار برده است و از آنجائی که کلمه «عصیان» و «معصیت» در احکام تشریحی اسلام بمعنای «گناه» و «جرم» است و بنابراین مستوجب «عذاب» و «عقاب» خداوندی است. مفسرین و بسیاری از علما و متکلمین اسلامی چون می‌بینند که عصیان باین معنا با عصمت پیامبران الهی که یکی از ضروریات اعتقادی ما در مسئله نبوت است، تضاد پیدا میکند، ناچار برای بیرون آمدن از بن بست و حل این تضاد، گفته‌اند که «عصیان آدم» عصیان بمعنای گناه نیست بلکه ترک اولی نمودن، و ترک اولی هم از باب «صناعات الایزاتیات القربین» مستوجب کیفر و عذاب نیست. در اینجا برای روشن شدن مطلب باید دید که در این ماجرا «عصیان» یعنی چه؟ و منظور خداوند از بکار بردن این واژه در رابطه با ماجرای میوه ممنوع چیست؟ و سرانجام معلوم شود که آیا هدف از استعمال کلمه «عصیان»، «گناه» تشریحی است یا «ترک اولی» یا هیچکدام؟

معنای لغوی و اصطلاحی «عصیان» نافرمانی و برخلاف دستور عمل نمودن است. ولی آیا هر نافرمانی «بودنی» «گناه» است؟ برای فهم این مطلب لازم است به بحث در مسئله بهشت و فلسفه خوردن میوه ممنوع برگردیم که گفتیم مسلماً بهشت بمعنای



به زمین «هبوطه» میکند و آنگاه توبه کرد و بر اثر دریافت کلماتی از جانب پروردگارش «توبه» ای که نموده بود فهمید که توبه‌اش پذیرفته شده است. «توبه» یعنی چه؟ توبه یعنی احساس ندامت در برابر شکست و تصمیم به جبران کامل آن و یا بصیرت دیگر «توبه» یعنی احساس شدن آدمی در مسیر خدا گونگی.

توضیح اینکه: آدم پس از دمیدن روح الهی - که بعداً توضیح داده میشود خصالت خدائی بخود می‌گیرد و با ماهیت زمینی که داشت موجودی دوبعدی میشود که بر اثر غصیان زمین تبعید میشود و بر اثر این تبعید شدن و «هبوطه» احساس میکند که هر چند باکششهای غریزی و تمایلات شهوانی و مادی باین زمین بسته است، اما در این عالم غریب است و بقول نظامی:

«جان گشاید سوی بالا بال ها - تن زده اندر زمین چنگاله» و آدم احساس کرد که بوطن روحی و اصلی اش علاقمند است و بشدت دلش میخواهد به جایگاه معنوی اش که مطلق است باز گردد. ناچار از اینکه در زمین زندگی میکند و با پستیها و زشتیهای مادی همساز است و زنجیرهای فراوانی بردست و پای او بسته شده است ملول و افسرده شد و از آنچه که انجام داده بود و سبب هبوط وی شده بود پشیمان و نادم شد و توبه کرد و این توبه یعنی احساس شرمساری و مصمم شدن به بازگشت به حالت اولیه و جبران خطاها و لغزشها. چنانکه در تشریح هم توبه به همین معنا است. خداوند توبه آدم را پذیرفت. یعنی به آدم امکان داد که چنانکه خلقت و فطرت آدم اقتضا دارد، دوباره با تلاش و رنج و جهاد مستمر و با بصیرت و پارسائی و مبارزه با نفس اماره و از متن طبیعت بسوی خدا باز گردد و او که از خدا بوده است و به زندان این جهان مادی گرفتار شده، مجدداً بسوی او رجعت کند. او که از خدا به خاک فرود آمده بار دیگر با خصوصیات و با فلسفه دیگر از خاک به خدا برگردد.

(ادامه دارد)

این عمل ظاهراً برای بچه تلخ است و این بی مهوری نوعی تنزل مقام است اما در عین حال این اعمال پدر و مادر سبب آگاهی و بیداری و تربیت فرزند میگردد «هبوطه» آدم نشان میدهد که در میان تمام مخلوقات خداوند آنکه تربیت پذیراست، و این یکی از بزرگترین رموز برتری نوع انسانی است.

۵ - توبه  
بدنبال زندگی بهشتی آدم و خوردن میوه مخصوص و عصیان آدم در برابر فرمان خداوند، آدم

**بعد از خوردن میوه ممنوعه و نافرمانی خداوند ، آدم به صورت یک موجود دو بعدی و مضطرب بین دو جاذبه مادی و معنوی به زمین ، که در آن خلق شده و اساساً برای زندگی به آن آفریده شده است ، تبعید میگردد ، تا در آنجا با رنج و تلاش و جهاد دائمی ، هم خود را بسازد و هم زمین را آباد کند .**

رغبت خویش انجام داده است پس باید نتیجه و پی آمد طبیعی عمل و انتخابش را مشاهده کند، زیرا هیچ عمل و هیچ انتخابی نیست که بی عکس العمل باشد و آثارش بصاحب عمل برنگردد. در این رابطه است که خداوند فرمان «هبوطه» به آدم را میدهد که شما و هسرتان به زمین فرود آئید و زندگی زمینتان را آغاز کنید. چرا آدم هبوط میکند؟ برای اینکه دیگر آدم موجودی نا آگاه و بی خیال و غرق در لذتهای غریزی نیست، حالا دیگر معنای رنج و الم شادی و غم، لذت مادی و معنوی، دوستی و دشمنی، سازندگی و ویرانی، زیبایی و زشتی، و در یک کلمه «انتخاب» و «مسئولیت» را که زائیده مستقیم انتخاب است می‌فهمد و میداند که مسئول سرنوشت خویش بعد از این خود خواهد بود و او با عصیان خویش این حقایق را فهمیده است، و این است که آدم بصورت یک موجود دوبعدی و مضطرب و دارای دغدغه و بین دو جاذبه مادی و معنوی به زمین که در آن خلق شد، و اساساً برای زندگی زمینی آفریده شده، تبعید میگردد. تا در این تبعیدگاه با رنج و تلاش و جهاد دائمی و مبارزه با قوای طبیعی و با درگیری با انسانهای دیگر و غریز خویش هم خود را بسازد و هم زمین را آباد کند.

اما چرا واژه «هبوطه» که بمعنای تنزل و نوعی سقوط است استعمال شده است؟ برای اینکه اولاً از حالت صدرصد روحی و بی خیالی و نا آگاهی به زندگی مادی باز آمدن و دچار خصوصیات و حالات مادی شدن ظاهراً تنزل رتبه است و خداوند هم بر اساس ظاهر امر، کلمه «هبوطه» را بکار برده است چه آنکه بهر حال زندگی مادی و زمینی نامانوس تر از زندگی بهشتی است و ثانیاً این تبعید بر زمین بدنبال عصیان آدم است که نوعی تنبیه است، ولی تنبیه همانطوریکه معنای آن است، هر چند ظاهراً مجازات است ولی در واقع سبب رشد و تکامل فکری و معنوی آدمی میگردد. مانند پدر یا مادری که بر اثر دیدن خلاف کوچکی از فرزندش یا چند ساعت قهر میشود یا او را در اطاعتی چند لحظه زندانی میکند که